

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته حقوق بشر

عنوان:

تأثیر رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کوزوو بر  
اصل حاکمیت ملت ها در تعیین سرنوشت خویش

استاد راهنما:

دکتر منصور جباری قره باغ

استاد مشاور:

دکتر سید قاسم زمانی

دانشجو:

مصطفی محرمی

سال تحصیلی 91-1390

سپاس از پدر و مادری نظیر و اساتید بزرگوارم

و

تقدیم به همه کسانی که در راه اعتلای انسانیت کوشیده اند.

## چکیده

رأی مشورتی مورخ 22 ژولای 2010 دیوان بین المللی دادگستری که برای نخستین بار در تاریخ رسیدگی های این ارگان، اعلامیه یک جانبه استقلال بخشی از جمعیت یک دولت مستقل را ناقص حقوق بین الملل تشخیص نداد، محمل بحث های فراوانی در میان دولت ها و حقوقدانان بین المللی بوده است. این رأی و جدایی موفقیت آمیز کوزوو از دولت صربستان، حکایت گر پایان دوره نگرش کلاسیک به حق تعیین سرنوشت خارجی و گستره آن می باشند. بر اساس نگرش کلاسیک، جدایی یک جانبه صرفاً در وضعیت های استعماری و اشغال، مشروع می باشد. طرفداران این رویکرد قائل به مطلق بودن تمامیت و حاکمیت سرزمینی دولت های موجود بوده و بر اساس دکترین وستفالیایی خود، هدفی جز حفظ وضعیت موجود ندارند. این رویکرد سنتی با ساختار کنونی نظام حقوق بین الملل همخوانی ندارد. واقعیت های کنونی حاکی از مطرح شدن افراد و گروه های انسانی و به طور کلی تقویت روز افزون گفتمان حقوق بشر در نظام حقوق بین الملل هستند. امروز نه تنها دیگر نمی توان از حاکمیت مطلق دولت ها در هر شرایطی سخن گفت بلکه به نظر می رسد دوره بی طرفی حقوق بین الملل در مقابل ممنوعیت و یا مشروعیت حقوقی جدایی های یک جانبه نیز سر آمده است. به بیانی دیگر، جدایی یک جانبه گروه هایی در شرایطی استثنائی مجاز است. این نوع جدایی که به «جدایی چاره ساز» موسوم شده و در شرایط خاصی اعمال می شود در مواردی از قبیل جدایی یک جانبه بنگلادش (از پاکستان)، کرواسی (از یوگسلاوی سابق)، و کوزوو (از صربستان) اعمال شده است.

**واژگان کلیدی:** حق تعیین سرنوشت - اصل تمامیت ارضی - جدایی یک جانبه - جدایی چاره ساز - اعلامیه یک جانبه استقلال - رأی مشورتی قضیه کوزوو.

## علامت های اختصاری:

<b>CERD:</b>	Committee on the Elimination of Racial Discrimination.
<b>CHI.L.REV:</b>	Chicago Law Review
<b>CONF:</b>	Conference
<b>CR:</b>	Commentary Report.
<b>G.A.Res:</b>	General Assembly Resolution
<b>HRC:</b>	Human Rights Committee
<b>ICJ:</b>	International Court of Justice.
<b>ILC:</b>	International Law Commission
<b>ICJ Rep:</b>	International Court of Justice's Report.
<b>JIL:</b>	journal of international law.
<b>KLA:</b>	Kosovo Liberation Army.
<b>SEESOX:</b>	South East European Studies Oxford.
<b>SC:</b>	Security Council
<b>Supp:</b>	Supplement.
<b>UN:</b>	United Nations.
<b>UNMIK:</b>	United Nations Interim Administration Mission in Kosovo.
<b>Vol:</b>	Volume.
<b>Y I LC:</b>	Year Book of International Law Commission.

صفحه	عنوان
.....أ	چکیده
.....ب	علامت های اختصاری
1.....	مقدمه
6.....	فصل اول: اصل تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل و استقلال یک جانبه کوزوو
7.....	بخش اول: مفهوم و قلمرو اصل تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل
8.....	گفتار اول: تعاریف و تقسیم بندی های حق تعیین سرنوشت
12.....	بند 1: گستره حوزه خارجی حق تعیین سرنوشت
13.....	الف: مفهوم مردم
15.....	ب: تئوری های مردم
17.....	گفتار دوم: سیر تحول وضعیت حقوقی اصل تعیین سرنوشت
17.....	بند 1: در طول جامعه ملل
19.....	بند 2: در چارچوب حقوقی سازمان ملل
21.....	بند 3: در رویه دیوان بین المللی دادگستری
23.....	بخش دوم: استقلال یک جانبه کوزوو
24.....	گفتار اول: تاریخ کوزوو و مسئله استقلال طلبی آن
26.....	گفتار دوم: بین المللی شدن وضعیت کوزوو

- بخش سوم: دولت بودن کوزوو از منظر حقوق بین الملل..... 29
- گفتار اول: معیارهای ستی و جدید تشکیل دولت..... 30
- گفتار دوم: شناسایی و نقش آن در دولت بودن..... 32
- گفتار سوم: دولت بودن کوزوو و مسئله قانونی بودن آن..... 36
- الف: نقش شناسایی در دولت بودن کوزوو..... 38
- فصل دوم: کوزوو و مشروعیت جدایی چاره ساز..... 40
- بخش اول: وضعیت حقوقی جدایی چاره ساز..... 41
- گفتار اول: حق جدایی در حقوق بین الملل..... 42
- بند 1: دیدگاه های نظری مربوط به جدایی..... 43
- الف: تئوری های حق انتخاب و حق جدایی ابتدائی..... 44
- ب: تئوری های جدایی استحقاقی و جدایی صرفاً چاره ساز..... 45
- گفتار دوم: مشروعیت جدایی چاره ساز در حقوق بین الملل..... 47
- بند 1: دکترین..... 47
- بند 2: اسناد و آراء بین المللی..... 48
- بند 3: رویه بین المللی..... 52
- گفتار سوم: شرایط جدایی چاره ساز..... 54
- بند 1: مردم بودن و پیوستگی سرزمینی..... 55
- بند 2: نقض حقوق بنیادین بشر..... 56

- 58..... بند 3: توسل قبلی به تمامی شیوه های مسالمت آمیز.....
- 59..... بند 4: نقش قدرت های بزرگ و دخالت بین المللی.....
- 61..... گفتار سوم: وضعیت متقابل اصل تمامیت ارضی و جدایی چاره ساز.....
- 63..... بخش دوم: رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کوزوو.....
- 64..... گفتار اول: جایگاه آراء مشورتی دیوان بین المللی دادگستری و اهمیت نظریه مشورتی قضیه کوزوو.....
- 66..... گفتار دوم: مسائل مربوط به صلاحیت دیوان در قضیه کوزوو.....
- 67..... بند 1: مسئله سیاسی یا حقوقی بودن موضوع.....
- 68..... بند 2: صلاحیت مجمع عمومی در مورد مسئله استقلال کوزوو.....
- 71..... بند 3: حوزه و معنای مسئله مطروحه.....
- 73..... گفتار سوم: هویت طراحان اعلامیه استقلال کوزوو.....
- 77..... گفتار چهارم: مشروعیت اعلامیه استقلال کوزوو بر اساس قطعنامه 1244.....
- 83..... گفتار پنجم: نتیجه گیری نهایی و ایرادات وارد بر آن.....
- 86..... بخش سوم: جدایی کوزوو به عنوان جدایی چاره ساز.....
- 90..... گفتار اول: عناصر جدایی چاره ساز در کوزوو.....
- 91..... بند 1: نقض خودمختاری کوزوو.....
- 91..... بند 2: نقض حقوق بشر مردم کوزوو.....
- 94..... بند 3: به بن بست رسیدن مذاکرات.....
- 95..... بخش چهارم: آثار قضیه کوزوو بر آینده حق تعیین سرنوشت.....



96.....	گفتار اول: بحث منحصر به فرد بودن مورد کوزوو.....
98.....	گفتار دوم: حق تعیین سرنوشت پس از قضیه کوزوو.....
102.....	نتیجه گیری.....
۱۰۵.....	فهرست منابع.....

## بیان مساله

با وجود این که تعیین سرنوشت، به عنوان یک اصل تثبیت شده حقوق بین الملل معاصر پذیرفته شده است گستره مبهم و اختلاف بر انگیزی دارد. به بیان دیگر، در مورد این مسئله که اعمال این اصل تا کجا می تواند پیش برود اجماعی در بین نظریه پردازان حقوقی و دولت ها وجود ندارد. دلیل عمده این امر، به امکان تقابل آن با اصل مهم "تمامیت ارضی" دولت ها مربوط می شود. دولت ها همواره در برابر تهدیدات ناظر بر تمامیت سرزمینی خود حساس بوده و آن ها را غیر قانونی دانسته اند. از طرفی با ارتقاء جایگاه حقوقی تعیین سرنوشت همزمان با تأسیس سازمان ملل، اینک نمی توان این دیدگاه را که اصل تمامیت ارضی دولت ها همواره بر اصل تعیین سرنوشت برتری دارد را پذیرفت. البته در ساختار کلاسیک حقوق بین الملل، اصل تعیین سرنوشت عملاً به وسیله اصل تمامیت ارضی دولت ها محدود می شد.

با آغاز دوره استعمار زدایی در دهه 1960، این رویه شروع به تغییر کرد. مردمان مستعمره ها، در راستای تعیین سرنوشت، مجاز به استقلال و نقض تمامیت ارضی دولت های استعمارگر شدند. در این مرحله، طرفداران نظام سنتی و دولت محور حقوق بین الملل، این درجه وسیع حق تعیین سرنوشت را منحصر به حوزه استعماری و غیر قابل تعمیم به موارد خارج از آن قلمداد کردند. با این حال نیمه دوم قرن بیستم با موارد متعدد اعلام یک جانبه استقلال از جانب مردمان حوزه غیر استعماری همراه بود. آن ها ادعا می کردند که قلمرو حق تعیین سرنوشت، شامل جدایی در موارد غیر استعماری نیز می شود. استدلال آن ها این بود که در صورت وجود دلایل مجاز دارنده استقلال مردمان مستعمره ها شامل (ستم، نقض حقوق بشر و جلوگیری از اعمال حق تعیین سرنوشت) در موارد غیر استعماری، عدم تعمیم حق جدایی به سایر مردمان توجیه ناپذیر خواهد بود، لذا حق تعیین سرنوشت خارجی که به معنای جدایی و تشکیل دولت مستقل است محدود به موارد استعماری نمی گردد.

وجود موارد موفقی از جدایی های غیر استعماری، این دیدگاه را که حق تعیین سرنوشت خارجی مختص موارد استعماری نبوده و بلکه با حصول شرایط خاصی، هر مردمی می تواند برخوردار از آن باشد را تقویت نموده است. اعلام جدایی یک جانبه کوزوو از دولت صربستان در تاریخ 17 فوریه 2008، جدیدترین مورد موفقیت آمیز جدایی غیر استعماری بوده است. مردم آلبانیایی تبار کوزوو پس از تحمل شدیدترین نقض ها و تبعیض ها، جدایی یک جانبه خود از صربستان را در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش اعلام کردند. دولت صربستان بلافاصله

واکنش نشان داد و آن را محکوم نمود. در 18 اکتبر همان سال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکار دولت صربستان، طرح درخواست یک نظریه مشورتی از دیوان بین المللی دادگستری را در خصوص تطابق اعلامیه یک جانبه استقلال کوزوو با حقوق بین الملل به تصویب رساند و درخواست به دیوان تقدیم شد. نهایتاً در تاریخ 22 ژولای سال 2010، دیوان بین المللی دادگستری نظریه مشورتی خود را مبنی بر این که اعلامیه فوق الذکر، ناقض حقوق بین الملل نبوده است، ارائه نمود.

با وجود این که دیوان در رأی مزبور به دلایل مختلفی، دیدگاه بسیار مضیقی اتخاذ و از تبیین گستره کنونی حق تعیین سرنوشت خارجی و به خصوص مسئله «جدایی چاره ساز» در موارد غیر استعماری خودداری کرده است، نمی توان انکار کرد که با نتیجه گیری های خود، به تقویت حق تعیین سرنوشت خارجی و تضعیف اصل تمامیت ارضی دولت ها که زمانی وضعیتی مطلق داشت رهنمون شده است. لازم به ذکر است که تفاسیر مختلفی از رأی مورد نظر و مسئله تأثیر گذاری آن در وضعیت آینده حق تعیین سرنوشت و دکتترین جدایی چاره ساز صورت گرفته و طرفداران نظم (دولت محور)، استنتاجات فوق را نمی پذیرند. هدف تحقیق حاضر بررسی حوزه فرا استعماری حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل و رویه دولت ها با بذل توجه به جدایی یک جانبه کوزوو و رأی مشورتی مهم دیوان بین المللی دادگستری در مورد آن است.

### سؤالات تحقیق:

سؤال اصلی: با در نظر گرفتن رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری مبنی بر مشروعیت اعلامیه استقلال کوزوو، آیا در حقوق بین الملل معاصر، حق جدایی چاره ساز و یک جانبه در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت، مشروعیت یافته است؟

### سؤالات فرعی:

1) با توجه به وضعیت حقوقی نظریه های مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، رأی مشورتی دیوان در مورد اعلامیه استقلال کوزوو، تاچه حدی می تواند در توسعه و توسیع گستره حق تعیین سرنوشت ملت ها (به خصوص گروه های اقلیت) تأثیر گذار باشد؟

2) آیا می توان پذیرفت که در حقوق بین الملل معاصر، برخلاف حقوق بین الملل کلاسیک، اصل حاکمیت و تمامیت ارضی در مواجهه با اصل تعیین سرنوشت، اعتبار و اهمیت مطلق خود را از دست داده است؟

## فرضیه تحقیق:

1) در حقوق بین الملل معاصر، حق جدایی یک جانبه چاره ساز، با شرایطی که برای اعمال آن مفروض شده، مشروع بوده و رأی مشورتی دیوان در قضیه کوزوو نیز مؤید این امر هست.

## فرضیه های فرعی:

1) نظریه های مشورتی دیوان بین المللی دادگستری نقش مهمی در توسعه و تکامل اصول و قواعد حقوق بین الملل دارند. رأی مشورتی مربوط به اعلامیه استقلال کوزوو نیز نقش برجسته ای در توسعه و توسیع گستره حق تعیین سرنوشت دارد.

2) با تکامل هنجاری حقوق بشر و حرکت به طرف تحقق عملی آن، اصل تمامیت ارضی دیگر اصلی مطلق نیست.

## روش تحقیق:

روش بکار رفته در تحقیق (توصیفی-تحلیلی) است. از طرفی مفاهیم و تعاریف حقوقی توصیف و تبیین و از طرف دیگر، به تحلیل رأی دیوان و تأثیرات آن و نیز مسئله انطباق مورد کوزوو با شرایط جدایی چاره ساز، پرداخته خواهد شد.

## روش جمع آوری داده ها:

اطلاعات در این زمینه از طریق منابع کتابخانه ای و کتابخانه های مجازی گرد آوری شده اند.

## هدف تحقیق:

حقوق بین الملل نظامی در حال تکوین و تکامل است. این امر بیانگر آن است که اصول و قواعد این نظام حقوقی نیز در حال تحول و توسعه هستند. حق تعیین سرنوشت و به خصوص جنبه خارجی آن یکی از حوزه های مبهم و مورد اختلاف حقوق بین الملل بوده و هست. از این جهت تلاش برای شفاف سازی و رفع ابهامات در مورد آن امری بس خطیر می نماید. هدف این تحقیق، بررسی سیر تکامل حق تعیین سرنوشت و گستره کنونی آن در مقایسه با دوره استعمارزدایی می باشد. بررسی مشروعیت حق جدایی چاره ساز (remedial secession) در حقوق بین الملل معاصر، گستره کنونی حق تعیین سرنوشت را مشخص خواهد کرد.

## پیشینه تحقیق:

به ویژه پس از پایان دوران جنگ سرد، حقوقدانان بین المللی توجه زیادی به موضوعات تعیین سرنوشت و جدایی مبذول داشته اند. صاحب نظرانی از قبیل آنتونیو کاسسه، دیوید رایچ، آلن بوچانان، لی بوچیت، جیمز کرافورد و حقوقدانان متعدد دیگر سعی در تبیین حوزه های تعیین سرنوشت و جدایی در حقوق بین الملل کنونی داشته اند. همچنین آثار ارزشمندی در مورد رأی مشورتی قضیه کوزوو در زبان انگلیسی وجود دارد. با این وجود در ایران توجه شایانی به این حوزه ها نشده است. با این حال منابع معدودی به زبان فارسی وجود دارند که مشخصاً می توان به آثار دکتر ستار عزیزی در این زمینه اشاره نمود. همچنین می توان به پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق بین الملل سید یاسر ضیایی با عنوان "استقلال کوزوو از منظر حقوق بین الملل" (1378)، در دانشگاه علامه طباطبایی اشاره نمود که البته قبل از صدور رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کوزوو نگارش یافته است.

## مشکلات تحقیق:

همچنانکه عنوان شد در عرصه حق تعیین سرنوشت، محقق با قلت منابع فارسی مواجه خواهد شد. همچنین با توجه به این که مدت زیادی از تاریخ صدور نظریه مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کوزوو نگذشته است نمی توان تمامی واکنش ها و بازتاب های ناظر به رأی مزبور را در اختیار داشت.

## تعریف مفاهیم و واژگان کلیدی:

کوزوو: نام منطقه ای کوهستانی در جنوب غربی یوگسلاوی سابق که در 17 فوریه 2008 از دولت صربستان (جانشین یوگسلاوی سابق) اعلام استقلال نمود.

اعلامیه یک جانبه استقلال کوزوو: اعلامیه ای که در 17 فوریه 2008 از جانب مقامات کوزوو صادر و استقلال یک جانبه کوزوو از صربستان را اعلام کرد.

حق تعیین سرنوشت: این حق از حقوق بشری است که به عنوان یک اصل اساسی حقوق بین الملل مطرح است. به موجب حق مزبور، مردمان، وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین، و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می کنند. این حق شامل دو جنبه داخلی و خارجی است که جنبه داخلی با حق خود مختاری و جنبه بیرونی با حق بر جدایی، متجلی می شوند.

مردم: گروه فرهنگی متجانس و دارای پیوندهای فرهنگی، قومی و نژادی، زبانی و مذهبی که شامل عبارت «ملت» (Nation) نیز می شود.

دیوان بین المللی دادگستری: یکی از ارکان اساسی سازمان ملل متحد و ارگان اصلی قضائی آن سازمان که در مورد مسائل حقوقی بین المللی، دارای کارکردهای ترافیعی و مشورتی است.

رأی مشورتی: نظریه غیر الزام آور اما مهمی که از طرف دیوان بین المللی دادگستری و در پاسخ به درخواست هریک از نهادهای صلاحیت دار سازمان ملل بر طبق منشور ملل متحد، ارائه می گردد.

جدایی یک جانبه: جدایی بخشی از دولتی از پیکره آن بدون رضایت دولت اصلی و اغلب، با توسل به حق تعیین سرنوشت خارجی. جدایی یک جانبه ممکن است موفقیت آمیز بوده یا نباشد.

جدایی چاره ساز<sup>۱</sup>: حقی که براساس آن در مواردی که یک دولت به حقوق اساسی و بشری بخشی از اتباع خود که حائز شرایط برای حق تعیین سرنوشت خارجی می باشند تجاوز مستمر و نظام مندی روا می دارد، آن ها می توانند به عنوان آخرین راه حل و چاره، از دولت مزبور اعلام استقلال کنند.

اصل تمامیت ارضی: یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل که بر اساس آن، حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت ها مصون از تعرض است.

### سازماندهی تحقیق:

تحقیق حاضر از یک مقدمه و دو فصل تشکیل شده است. در فصل اول کلیاتی درباره وضعیت تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل و نیز تاریخ، استقلال و دولت بودن کوزوو ارائه خواهد شد. در فصل دوم ضمن تبیین حق جدایی چاره ساز و وضعیت حقوقی آن، رأی دیوان و تأثیرات آن بررسی خواهند شد. همچنین تطابق مورد کوزوو با جدایی های چاره ساز مورد بحث قرار خواهد گرفت.

---

<sup>۱</sup>. واژه remedial secession را به صورت های "جدایی ترمیمی" و "جدایی چاره ساز" ترجمه کرده اند که به دلیل غلبه کاربرد و نزدیکی عبارت "جدایی چاره ساز" به مفهوم عبارت مزبور، آن را برگزیدیم.

## فصل اول:

اصل تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل و  
استقلال یک جانبه کوزوو

فصل حاضر در سه بخش ارائه می گردد، در بخش نخست به بررسی تعاریف، تقسیم بندی ها، سیر تحول و جایگاه اصل تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل کلاسیک و کنونی و نیز رویه دیوان بین المللی دادگستری که نقش مهمی در توسعه آن داشته است پرداخته می شود، گستره جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت به طور کلی بررسی خواهد شد. در بخش دوم، اطلاعاتی از تاریخ، فرآیند بین المللی شدن وضعیت، و استقلال طلبی کوزوو، ارائه و در بخش سوم به بررسی مسئله دولت بودن کوزوو از منظر حقوق بین الملل، پرداخته خواهد شد.

### بخش اول: مفهوم و قلمرو اصل تعیین سرنوشت

اصل «تعیین سرنوشت»<sup>2</sup> که یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل معاصر قلمداد می شود پیش از شکل گیری نظام جدید بین المللی، از زمان شکل گیری نظام وستفالیایی در قرن هفدهم و به دنبال شکل گیری مفاهیم "دولت"، "ملت" و "مردم" در اروپا، مطرح بوده است. در واقع این اصل در حدود چهار قرن رویه عملی دارد.<sup>3</sup> با وجود این، عبارت تعیین سرنوشت نخستین بار در سال 1848 به کار رفته است. انقلاب آمریکا و به خصوص انقلاب فرانسه (و دکتترین حاکمیت مردم)، در پدیداری حق تعیین سرنوشت افراد نقش تعیین کننده ای داشته اند.<sup>4</sup> موقعیت حقوقی این اصل مدتها محل تردید بود و به زعم اکثر حقوقدانان، تا زمان تأسیس سازمان ملل، اصل تعیین سرنوشت اصلی سیاسی و اخلاقی و نه حقوقی بوده است.<sup>5</sup>

گنجاندن «نظام ماندا»<sup>6</sup> در سیستم جامعه ملل نیز نتوانست به اصل مزبور وجهه حقوقی بخشد و سیاسی بودن آن، به وسیله «شورای جامعه ملل» و نیز «کمیسیون بین المللی حقوقدانان» در نظریه مشورتی مربوط به جنبه های حقوقی قضیه اختلاف جزایر آلاند (1920-1921) مورد تأیید قرار گرفت.<sup>7</sup> کمیسیون مزبور با رویکردی واقع بینانه اظهار داشت: «با وجود این که اصل تعیین سرنوشت نقش مهمی در تفکر نوین سیاسی ایفاء می کند... باید خاطر نشان گردد که ذکری از آن در میثاق جامعه ملل وجود ندارد. شناسایی اصل مزبور در تعدادی از معاهدات بین المللی نمی تواند بدان معنا باشد که آن، حائز جایگاهی مطلق و قطعی به عنوان یک قاعده حقوق بین الملل شده است.»<sup>8</sup>

<sup>2</sup>. Self – Determination.

<sup>3</sup>. مهناز اخوان خرازیان، "تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد"، مجله حقوقی، شماره 36، 1386، ص 96.

<sup>4</sup>. Peter Radan, *the Break-up of Yugoslavia and International Law*, Routledge Publication, 2002, p. 8.

<sup>5</sup>. Ian Brownlie, *Principles of Public International Law*, Oxford University Press, (fifth edition) , 1998, p. 599.

<sup>6</sup>. Mandate System.

<sup>7</sup>. در جریان کنفرانس صلح پاریس، نمایندگان جزایر آلاند که تحت حاکمیت فنلاند قرار داشت قصدشان را مبنی بر جدایی از فنلاند و پیوستن به دولت سوئد بر اساس حق تعیین سرنوشت ملت های مورد اشاره پرزیدنت ویلسون اعلام کردند.

<sup>8</sup>. Report of the International Commission of Jurists, L.N.O.J., Spec. Supp. No. 3 (1920), p. 3, at p. 5.



با این وجود نباید به طور مطلق آن را اصلی سیاسی و فاقد هیچگونه موقعیت حقوقی در آن برهه دانست. در قضیه فوق، هر چند شورای جامعه ملل با توجه به نظرات مشورتی کمیسیون مزبور و نیز «کمیسیون گزارشگران بین المللی»، مسئله را به نفع ادامه حاکمیت فنلاند برآلاند و رد جدایی آلاند از آن کشور فیصله داد اما دولت فنلاند را به تأمین تضمینات لازم برای حفظ و حمایت از زبان، فرهنگ، و آداب و رسوم محلی سوئدی مردم آلاند موظف نمود.<sup>9</sup> بنابراین می توان گفت اصل تعیین سرنوشت در برهه مورد نظر، هنوز موقعیت حقوق بین الملل موضوعه را کسب نکرده بود و جنبه حقوقی کم رنگی داشت.

با پایان جنگ جهانی دوم، انحلال جامعه ملل و تأسیس «سازمان ملل متحد» بود که اصل تعیین سرنوشت ملت ها به عنوان یکی از اهداف ملل متحد به صراحت در منشور ملل متحد گنجانده شد. به تبع آن، برخی دیگر از اسناد و معاهدات بین المللی این اصل را مقرر و به تفسیر و تبیین آن پرداختند.<sup>10</sup> این امر به معنای ترقی اصل مزبور به یک وضعیت حقوقی بود و رویه ارگانها و اسناد سازمان ملل در دهه های نخست تأسیس آن، حق تعیین سرنوشت را به عنوان بخشی از مقررات سازمان ملل تثبیت کردند. حال به بررسی تعاریف صورت گرفته از اصل تعیین سرنوشت و قلمرو آن در حقوق بین الملل می پردازیم.

### گفتار اول: تعاریف و تقسیم بندی های اصل تعیین سرنوشت

اصل تعیین سرنوشت گستره وسیعی دارد و به نوعی با اکثر شئون ملت ها، و افراد در ارتباط است. به هر حال علیرغم این اهمیت، باید اذعان نمود در مورد گستره و محدوده آن اتفاق نظری در حقوق بین الملل، و در میان دولت ها و حقوقدانان بین المللی وجود نداشته و هنوز هم در مواردی وجود ندارد. در ابتدای قرن بیستم، اصل تعیین سرنوشت به وسیله جنبش های ناسیونالیستی اینگونه تفسیر می شد که هر ملتی حق تشکیل یک دولت مستقل را دارد و صرفاً دولت هایی که ملت<sup>11</sup> واحدی داشته باشند مجاز به اعمال آن می باشند.<sup>12</sup> یکی از عوامل اساسی در روند متحد سازی داخلی آلمان و ایتالیا در نیمه نخست قرن بیستم، همین تعریف ناسیونالیستی از اصل مزبور بود.<sup>13</sup> این تعریف و

<sup>9</sup>. Resolution adopted by the Council of the League of Nations at its Thirteenth Session, L.N.O.J., Supp. No. 5, (1921), p. 25.

<sup>10</sup>. از مهم ترین آن ها می توان به اعلامیه مجمع عمومی درباره "اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت ها" (1970)، و اعلامیه اعطای استقلال به مردمان و سرزمینهای مستعمره (1960) اشاره کرد.

<sup>11</sup>. گاه منظور از ملت، تمامی جمعیت یک دولت، و گاه ملت فرهنگی است که با ویژگی های نژاد، زبان، و یا مذهب مشخص می شود.

<sup>12</sup>. D. Thürer, "Self- Determination", in: R. Bernhardt (ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Instalment 8, 1985, p. 470.

<sup>13</sup>. *Ibid.*

تعاریف سیاسی از این دست مبهم و ناقص بودند و تا زمان تدوین پیش نویس منشور ملل متحد تعریفی اثباتی از اصل تعیین سرنوشت وجود نداشت.

در حقوق بین الملل کنونی این اصل به دو حوزه «تعیین سرنوشت داخلی»<sup>14</sup> و «تعیین سرنوشت خارجی»<sup>15</sup> تقسیم شده و به عقیده اغلب حقوقدانان بین المللی، وجود این تقسیم بندی لازم و ضروری است.<sup>16</sup> تعریف اصل تعیین سرنوشت نیز در این تقسیم بندی نهفته است اما در گستره دو حوزه مزبور، اختلافاتی در دکتین و رویه دولت ها وجود دارد.

حوزه داخلی تعیین سرنوشت به حق مردم در انتخاب سیستم حکومتی، مشارکت در تصمیم گیری های جامعه، حفظ حقوق اقلیت ها و حق کنترل و بهره برداری از منابع طبیعی مربوط می شود. طبق اسناد و معاهدات بین المللی، همگان حق برخورداری از حق تعیین سرنوشت داخلی را دارند. این حوزه مستلزم برخورداری همه مردم مستقر در قلمرو یک دولت از مجموعه ای از حقوق مورد احترام است.<sup>17</sup>

دیگر حوزه اصل تعیین سرنوشت، در تعریف کلی به تعیین آزادانه وضعیت سیاسی و بین المللی مردم و تشکیل دولت مربوط می شود. این حوزه که موضوع بحث ما در این پژوهش خواهد بود حق تعیین سرنوشت خارجی نام دارد. دو حوزه داخلی و خارجی اصل تعیین سرنوشت کاملاً متمایز از هم ولی در عین حال مکمل یکدیگرند. «کمیته رفع تبعیض نژادی» در نظریه تفسیری شماره 21 (1996)، قائل به این تمایز بوده و با تقسیم حق تعیین سرنوشت ملت ها به دو حوزه "داخلی" و "خارجی" به تعریف آن ها پرداخته است. از نظر کمیته مزبور، تعیین سرنوشت داخلی بدین معنا است که:

«تمام شهروندان حق مشارکت در امور عمومی کشور در همه سطوح را دارند. از این لحاظ، میان مشارکت در امور عمومی کشور در تمام سطوح و تعیین سرنوشت داخلی ارتباط وجود دارد.»

تعیین سرنوشت خارجی نیز عبارت از آن است که:

---

<sup>14</sup>. Internal Self- Determination.

<sup>15</sup>. External Self- Determination.

<sup>16</sup>. Antonio Cassese, *Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal*, Cambridge University Press, 1995, p. 131.

<sup>17</sup>. Milena Sterio, "On the Right to External Self-Determination: 'Selfistans,' Secession and the Great Powers' Rule", *Minnesota Journal of International Law*, Vol. 19, 2010, p. 138.

«تمام ملت ها حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی و جایگاه خود در جامعه بین المللی را بر طبق اصل تساوی حقوق، آزادی ملت ها از استعمار و ممنوعیتِ قرار دادن ملت ها تحت انقیاد، سلطه و استثمار خارجی، تعیین نمایند.»<sup>18</sup>

در حالی که اعمال جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت محدود به چهارچوب ارضی یک کشور می شود،<sup>19</sup> و عبارت از حق تعقیب آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قالب نظام حقوقی یک کشور است، حق تعیین سرنوشت خارجی که می تواند «حق بر جدایی»<sup>20</sup> نیز خوانده شود و متضمن تشکیل دولت مستقل و یا جدایی از دولتی از رهگذر نقض اصل مهم و اساسی «تمامیت ارضی»<sup>21</sup> شود همواره محل بحث، اختلاف و ابهام فراوانی در حقوق بین الملل بوده و هست.

دیوان عالی کانادا نیز در قضیه معروف رسیدگی به جدایی مطرح شده از جانب اهالی فرانسوی زبان استان کبک، با بذل توجه به رویه قضیه جزایر آلاند، به تمایز بین حق تعیین سرنوشت داخلی و خارجی پرداخته و تعیین سرنوشت خارجی را "حق جدایی از دولت موجود به منظور تشکیل یک دولت جدید و مستقل دانسته است."<sup>22</sup> به عقیده دیوان عالی کانادا، یک مردم تنها زمانی که از حق تعیین سرنوشت داخلی (و خودمختاری ایالتی) محروم شود حق جدایی و اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی خواهد داشت.<sup>23</sup>

با وجود تمایز موجود بین جنبه های داخلی و خارجی اصل تعیین سرنوشت، آنها مکمل هم هستند. عقیده بر این است که در صورت تأمین حق تعیین سرنوشت داخلی و تعیین آزادانه وضعیت سیاسی و تمهید امکان آن، دیگر به چالش کشیدن تمامیت ارضی یک دولت برای تشکیل دولت، نه ضروری، نه مشروع و نه مورد حمایت خواهد بود.<sup>24</sup> در صورتی که همه افراد و گروههای ساکن در داخل یک دولت اعم از گروههای اقلیت، از حقوق فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، زبانی، مذهبی، و قانونی خود برخوردار باشند و این حقوق مورد احترام دولت باشد جدایی [در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی] غیر قانونی خواهد بود.<sup>25</sup> دیوان عالی کانادا نیز معتقد بوده که: «با مورد

<sup>18</sup>.Committee on the Elimination of Racial Discrimination, General Recommendation 21,(Forty-eighth session, 1996), U.N. Doc. A/51/18, annex VIII at 125, (1996), Art, 4.

<sup>19</sup>. ستار عزیز، استقلال کوزوو: "بررسی مشروعیت جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل"، مجله حقوقی، شماره 38، 1387، ص 12.

<sup>20</sup>. Right to Secession.

<sup>21</sup>. Territorial Integrity.

<sup>22</sup>. Reference re Secession of Quebec, [1998] 2 S.C.R. 217.

<sup>23</sup>. *Ibid.*

<sup>24</sup>. درباره مشروعیت و شرایط جدایی، در فصل دوم بحث خواهد شد.

<sup>25</sup>. در گزارش کمیسیون گزارشگران به شورای جامعه ملل در ذیل مسئله جزایر آلاند آمده است: «آلاندی ها که یک گروه جمعیتی کوچک جزیره نشین و تابع

دولت فنلاند بوده و درصدد اتحاد با سوئد هستند، دارای حق استقلال فرهنگی و قومی بوده اما حقی مبنی بر جدایی از فنلاند ندارند.»

Report Submitted to the Council of the League of Nations by the Commission of Rapporteurs, League of Nations Doc. B7/21/68/106 (1921).

حمایت قرار گرفتن حقوق مزبور به وسیله دولت، ستم و محرومیت مفهوم خود را از دست داده و جدایی طلبی، موضوعیت خود را از دست خواهد داد.<sup>26</sup>

بنابراین در عنوانی کلی می توان گفت که حق تعیین سرنوشت خارجی در موقعیت های تحت ستم و محرومیت بودن، موضوعیت پیدا می کند. از این رو حق تعیین سرنوشت را حق جدایی و استقلال «گروه های ستمدیده»<sup>27</sup> نیز خوانده اند. در مذاکرات مربوط به تدوین منشور ملل متحد که منجر به گنجاندن اصل تعیین سرنوشت در آن سند شد، بلوک سوسیالیستی و دول جهان سوم بر حق تعیین سرنوشت خارجی و دول غربی بر بُعد داخلی آن و دموکراسی تأکید می کردند،<sup>28</sup> اما هر دو بعد داخلی و خارجی اصل مزبور در اسناد و معاهدات بین المللی گنجانده شدند. بند 2 ماده 1 «منشور ملل متحد» حق تعیین سرنوشت را به عنوان یکی از اهداف ملل متحد مقرر داشت: «توسعه روابط دوستانه میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق مردم و حق ایشان در تعیین سرنوشت شان...».

به تبع منشور، ماده 1 مشترک «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» (1966) و «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (1966) آن را مقرر کرده و به قولی، معنای مدرن حق تعیین سرنوشت را بیان کرده است. بر اساس بند 1 ماده فوق: «همه مردم دارای حق خود مختاری هستند؛ به موجب حق مزبور، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می کنند.»

«اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت ها»<sup>29</sup> (1970)، سند معتبر<sup>30</sup> دیگری است که بر لزوم احترام دولت ها به حق تعیین سرنوشت مصرح در منشور ملل متحد تأکید نموده است. اسناد و آراء بین المللی فراوانی، هر دو جنبه داخلی و خارجی اصل تعیین سرنوشت را به عنوان حق پذیرفته اند و می توان گفت در مورد ماهیت آنها مناقشه ای در حقوق بین الملل معاصر وجود ندارد و اختلافات موجود ناظر بر گستره حق تعیین سرنوشت خارجی است.

<sup>26</sup>. See Reference re Secession of Quebec, [1998] 2 S.C.R. 217, Para. 103.

<sup>27</sup>. Dina Shelton, "Self-Determination In Reginal Human Rights Law: From Kosovo To Cameroon", The George Washington University Law School Public law and legal working paper No. 543, legal studies research No. 543. P. 1.

<sup>28</sup>. مستعمره بودن تعداد قابل توجهی از کشورهای جهان سوم و تلاش آنان برای رهایی از استعمار، و در عین حال استعمارگر بودن برخی از دولت های قدرتمند غربی از طرف دیگر، از دلایل عمده اتخاذ این دیدگاه ها بودند.

<sup>29</sup>. Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations, GA Res. 2625 (XXV), 1970.

<sup>30</sup>. سند مزبور با این که اعلامیه بوده و الزام حقوقی ندارد نقش مهمی در سیر تحول حق تعیین سرنوشت داشته است.